



آب بازی مرگبار یحیی در هوتک

شهروند | یحیی شش ساله در روستای شیخان کرگ بلوچستان غرق شد و به کام مرگ فرو رفت. کودکان بلوچ هر ساله یا قربانی «هوتک‌ها» می‌شوند یا طعمه «گاندوها».

مصیبت‌های بی‌آبی و البته پرآبی همچنان در بلوچستان ادامه دارد و هرچند وقت یک بار به دلیل نبود لوله‌کشی آب در بیش از یک هزار و ۳۰۰ روستای این منطقه شاهد حوادث ناگواری هستیم. در شش ماهه گذشته یحیی سومین کودکی است که قربانی گودال‌های جمع‌آوری آب شده است.

سوم شهریور ماه سال ۹۹ هم دو کودک به نام‌های «فاطمه پا» سه ساله و «یحیی گرگیج» دو ساله هنگامی که برای برداشت آب به کنار هوتک رفته بودند، غرق شدند. همچنین در همان روز در حادثه‌ای دیگر «یسنا پادیان» کودک پنج ساله اهل روستای «هدار» از توابع بخش مرکزی شهرستان «راسک» نیز هنگامی که برای بازی در کنار رودخانه رفته بود، غرق شد و جان باخت.

نام این کودکان هم به لیست قربانیان اضافه شده است. «علی اکبر بشکار» شش ساله اهل روستای «سند مراد» از توابع بخش مرکزی شهرستان «دشتیاری» اول شهریور ماه ۹۹ در هوتک غرق شد و جان باخت. «علی اصغر بهرا» هم در روستای «عارف‌آباد» بخش «نوبندیان» شهرستان چابهار قربانی هوتک شده بود. همچنین این هوتک‌ها مملو از تمساح‌های پوزه کوتاه ایرانی یا اصطلاحاً «گاندو» هستند. این درحالی است که هوتک‌ها هم به تنهایی جان نمی‌گیرند. تمساح‌های پوزه کوتاه هم در این فصل مهاجم می‌شوند و برای دفاع از قلمرو و لانه‌های خود که در آن تخم‌گذاری کرده‌اند، حمله می‌کنند. در آخرین مورد در تاریخ ۲۱ مرداد ۹۹ «امیر حمزه» هفت ساله اهل روستای «هوت گت بالا» از توابع شهرستان دشتیاری هنگامی که برای برداشت آب کنار هوتک رفته بود، طعمه تمساح پوزه کوتاه ایرانی «گاندو» و دستش قطع شد.

ابراهیم جیب برو دوستانش در محاصره حلقه پلیس

شهروند | باند جیب بران شرق تهران با سرکردگی ابراهیم به آخر خط رسیدند. بیست و نهم بهمن ماه سال گذشته مرد جوانی به دادسرای ناحیه ۱۵ تهران رفت و پرده از یک سرقت برداشت. او گفت: «دو روز قبل برای خرید به سوپرمارکت حوالی خانه‌ام در تهران نورفتم. پس از خرید، کارت بانکی خود را در اختیار صاحب مغازه گذاشتم و ریزان را هم اعلام کردم.»

شاکی در ادامه گفت: «در کنار من مرد دیگری هم حضور داشت. فروشنده بعد از اینکه خرید من را حساب کرد، کارت‌م را روی پیشخوان کنار یک کارت عابری دیگر قرار داد. من هم دقت نکردم و به اشتباه کارت خود را جا گذاشته و کارت کناری را برداشتم. وقتی به خانه برگشتم، پیامک‌های کسر از حساب به گوشی‌ام ارسال شدند. همان جابود که متوجه شدم کارت را اشتباهی برداشتم و سارقان مبلغ ۵۵ میلیون ریال از حساب‌م برداشت کرده‌اند.»

به دستور مقام قضائی پرونده برای رسیدگی تخصصی و کشف جرم به پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران بزرگ ارسال شد و در اختیار دایره مبارزه با جیب‌بری قرار گرفت. پس از ارجاع پرونده تیمی از کارآگاهان پایگاه چهارم به سوپرمارکت اعزام شدند و با بررسی فیلم‌های ضبط‌شده و استعلامات انجام‌شده با استفاده و به‌کارگیری از شیوه‌های نوین کشف جرم توانستند هویت سارق را شناسایی کنند. آنها به آدرس‌های به دست آمده رفتند و توانستند محل اختفای متهم واقع در تهرانپارس را شناسایی کنند. همچنین با هماهنگی قضائی بیست‌م اردیبهشت ماه طی عملیاتی غافلگیرانه موفق به دستگیری سارق به اسم ابراهیم شدند. در زمان دستگیری یک گوشی تلفن همراه به ارزش ۴۵ میلیون ریال هم از متهم کشف شد. ابراهیم در تحقیقات اولیه منکر هرگونه اتهامی بود، اما وقتی با اسناد و مدارک روبه‌رو شد، به سرقت کارت عابری شاکی در سوپرمارکت اعتراف کرد. از آنجا که متهم در بررسی سوابق کیفری دارای سابقه جرایم جیب‌بری بود، تحقیقات مدون و تخصصی‌تری انجام گرفت. در ادامه تحقیقات کارآگاهان شماره سریال گوشی کشف‌شده از ابراهیم را استعلام کردند. تحقیقات نشان می‌داد گوشی سرقتی است. صاحب گوشی شناسایی شد و مأموران گفت: «گوشی تلفن همراهم را شب عید در میدان هفت حوض از کیفم سرقت کردند.» در ادامه بازجویی هادسته چک و اموال مشکوکی هم از متهم کشف شد و تیم تحقیق توانستند سه مالباخته دیگر را هم شناسایی کنند که طعمه ابراهیم شده بودند.

رئیس پایگاه چهارم پلیس آگاهی با اعلام این خبر در پایان گفت: «ابراهیم در ادامه بازجویی به ۱۰ سرقت دیگر با همدستی دو نفر از دوستانش به نام‌های وحید و سیامک اعتراف کرد. آنها نیز شناسایی، دستگیر و به دادسرا معرفی شدند که با صدور قرار تأمین مناسب برای تحمل کیفر روانه زندان شدند.»

گفت‌وگوی «شهروند» با عکاس خبری که ۳ بار هدف حمله زورگیران خشن قرار گرفته است

ماجرای ۲۵ دقیقه پراضطراب «دلکش»



خبری است. برای همین پرونده این زورگیری خشن با نیابت به اداره آگاهی پنجم پلیس آگاهی تهران منتقل شده است: «همسفرم فرد دستگیر شده را شناسایی کرده و حالا من باید بروم و او را شناسایی کنم. البته هنوز نرفته‌ام و مطمئن نیستم که خودش باشد. این درحالی است که علاوه بر خسارت جانی و مالی که از سوی دزدان به من وارد شد، کلی هم هزینه درمان پرداخت کرده‌ام. البته از طرف محل کارم قول پرداخت تمام هزینه‌ها و خسارت‌ها را داده‌اند. اتفاقاً بسیار پیگیر حال من و پرونده هستم. خودم هم به‌زودی به محل کارم برمی‌گردم.»

حمله‌های مشابه

محمد دلکش که در حال حاضر معاون عکس آژانس عکس تهران است، در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: «البته این اولین باری نیست که طعمه زورگیران می‌شوم. چند بار دیگر سر برنامه‌های مختلف خبری هدف حمله قرار گرفتم، ولی در هیچ‌کدام به اندازه حالا خسارت ندیدم. یک بار یادم می‌آید که برای سرقت مجسمه‌ها در حال گزارش در خیابان استاد معین بودم. آنجا هدف حمله دزدان قرار گرفتم. دستم را با چاقو بریدند. می‌خواستند دوربینم را سرقت کنند، اما موفق نشدند. با این حال چاقو خوردم. یک بار دیگر هم وقتی داشتم از برنامه خبری برمی‌گشتم، فردی قصد داشت کوله‌پشتی‌ام که دوربین و تجهیزاتم داخلش بود، سرقت کند، اما من مقاومت کردم و این اتفاق نیفتاد.»

خسارت ۲۰۰ میلیون تومانی

وضعیت همسفر محمد بهتراز خودش بود. او را همان ابتدا از ماشین به بیرون پرتاب کردند. او هم چاقو خورده بود، ولی اوضاعش بهتر بود. هم خسارت مالی و هم خسارت جانی کمتری دید. با این حال او نیز پیگیر این پرونده و شکایتش است: «استخوان دنده‌ام شکست. پای راستم ۱۳ ضربه چاقو خورد، طوری که حس از پایم رفته و نمی‌توانم حرکتش بدهم. همسفرم هم ضربه چاقو خورده، ولی وضعیت کمی بهتر است. او نیز خسارت مالی دید. چون جوان شیک‌پوشی بود، فقط لباس‌های داخل کوله‌اش حدوداً ۱۴ یا ۱۵ میلیون تومان می‌ارزید. هرچند که گوشی شکسته‌اش را با خود برد. اما من حدود ۲۰۰ میلیون تومان خسارت دیدم. دوربین، لپ‌تاپ، گوشی آیفون سون پلاس، مودم، تبلت سامسونگ و حدوداً یک میلیون و ۷۰۰ هزار تومان پولم را از دست دادم. از همان روز اول شکایت کردم. پرونده‌ام در کلانتری ۱۴ احمدآباد مستوفی و پلیس آگاهی اسلامشهر تشکیل شد.»

دستگیری یک مظنون

یک نفر مظنون دستگیر شده؛ گفته می‌شود که یکی از سه دزد خشن عکاس

سبزوئی صندلی جلو، پسری حدوداً سی ساله با خالکوبی روی بازوی سمت راست با اندامی درشت روی صندلی راننده و پسری قد بلند و حدوداً بیست ساله نیز روی صندلی عقب نشسته بودند. محمد و دوستش کوله‌پشتی‌هایشان را داخل صندوق گذاشتند. در خروجی فتح بود که راننده به بیراهه زد: «همان لحظه من اعتراض کردم و نمایش ترسناک آنها آغاز شد. هر سه نفرشان چاقو داشتند و به من و دوستم حمله کردند. ضربه‌ها را یکی پس از دیگری می‌زدند. سعی کردم مقاومت کنم. سعی کردم کنترل ماشین را از راننده بگیرم، ولی نشد.»

۲۵ دقیقه دلهره‌آور

آنها همسفر محمد دلکش را از خودرو به بیرون پرت کردند. حتی هنگام ضربه زدن گوشی گران‌قیمت او را هم شکستند. او را در میانه راه از ماشین به بیرون پرت کردند و محمد تنها ماند. درگیری ادامه داشت و هر لحظه ممکن بود جنایتی رخ دهد: «درست یادم است. ساعت ۲۰ و ۴ دقیقه سوار شدم. ساعت ۴ و ۴ دقیقه از ماشین به بیرون پرت شدم. ۲۵ دقیقه زمان برد، ولی به اندازه چند سال طول کشید. در آن لحظه تصور می‌کردم که زنده نمی‌مانم. آنقدر مرا زدند که حتی توان حرکت کردن نداشتم. ابتدای اتوبان ساوه درست بعد از عوارضی ساوه کنار گاوداری بود که مرا به پایین پرت کردند. دو ساعت طول کشید تا توانستم خودم را به جاده اصلی برسانم. در آن لحظات احساس می‌کردم که جان از بدنم خارج می‌شود. نمی‌توانستم راه بروم. روی زمین می‌خزیدم. دو ساعت

سیما فراهانی | پوشش برنامه خبری برایش از همه چیز مهم‌تر بود. همین شد که نیمه‌های شب وقتی نتوانست با خودروی شخصی‌اش از شهر خارج شود، سراغ تاکسی رفت. تاکسی پیدا نکرد. اتوبوس هم نبود. با این حال از رفتن به مأموریت منصرف نشد. این بار سراغ خودروهای عبوری رفت. وقتی یک همسفر برای خودش پیدا کرد، اطمینانش بیشتر شد. خودروی پژو ۴۰۵ نقره‌ای همانی بود که جلوی پای محمد دلکش و همسفرش ترمز کرد. همان خودرویی که به ظاهر کاملاً مطمئن بود، ولی در نهایت بلای جان محمد و دوست تازه‌اش شد. مسافری که روی صندلی عقب خوابیده بود، مسافر دیگری که روی صندلی جلونشسته و راننده‌ای که سعی می‌کرد عادی باشد. همه اینها محمد و همسفرش را دلگرم کرد. آنها با کوله‌هایشان راهی شدند، ولی در اولین خروجی همه چیز عوض شد. سناریو و صحنه‌های سیاه یک به یک به تصویر کشیده شد. محمد دلکش قربانی نقشه شوم سه زورگیر خشن شد. تا پای مرگ رفت و تمام اموالش را از دست داد.

حالا هشت روز از آن شب شوم می‌گذرد. محمد دلکش نمی‌تواند درست راه برود. با ۲۱ ضربه چاقو در بدنش زندگی می‌کند. تمام اموال با ارزشش را از دست داده و مرتب در پلیس آگاهی و دادسرا در رفت‌وآمد است. او در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» آن شب پراضطراب را روایت کرد: «آن شب مقصدم رامسر بود. باید ساعت ۸ صبح به برنامه می‌رسیدم. ساعت ۱۲ شب بود که با خودروی شخصی‌ام راهی شدم. اما به دلیل قوانین منع تردد نتوانستم از شهر خارج شوم، برای همین به ترمینال آزادی رفتم. خودرویم را آنجا پارک کردم و خواستم با اتوبوس یا تاکسی بروم. ساعت حدوداً ۳ نیمه شب شده بود. نه تاکسی پیدا کردم و نه اتوبوس. همان زمان بود که با یک پسر جوان آشنا شدم. دانشجوی بود و او هم می‌خواست به رامسر برود، برای همین با هم راهی شدیم. نزدیک میدان آزادی شدید. یک خودروی پژو ۴۰۵ نقره‌ای جلوی پایمان ترمز کرد. اتفاقاً حواس‌مان بود که سوار هر ماشینی نشویم. وقتی دیدیم داخل خودرو یک مسافر روی صندلی جلو و یک مسافر هم روی صندلی عقب است، خیال‌مان راحت شد. مسافر صندلی عقب خوابیده بود. اصلاً مشکوک نبودند. هیچ موردی برای عدم اطمینان وجود نداشت. برای همین سوار شدیم.»

دزدان کم سن و سال اما خشن

چهره‌شان را به خوبی به یاد دارد. پسری کم سن و سال با لهجه ترکی و یک تیشرت

